

محافظه کاری در حسابداری

امیر جلیلی

چکیده:

این مقاله به بررسی محافظه کاری در حسابداری می پردازد. محافظه کاری به صورت اثبات پذیری ناهمسان، که برای شناسایی سود در مقابل زیان لازم است تعریف می شود. در افراطی ترین شکل این تعریف، این مثال سنتی از محافظه کاری به ذهن متبادر می شود که: «هیچ نوع سودی را پیش بینی نکن اما همه زیان ها را پیش بینی کن». علیرغم انتقاداتی که از گوشه و کنار، از جمله از سوی تدوین کنندگان استاندارد، مطرح می شود، به نظر می رسد محافظه کاری در حسابداری نه تنها برای قرن های زیادی دوام داشته است، بلکه همچنین در 30 سال اخیر روند افزایشی نیز داشته است.

مقاله حاضر، تفاسیر و توجیحات گوناگونی مانند: قراردادی، دعاوی حقوقی، مالیات بندی، قوانین و مقررات را برای محافظه کاری ارائه می کند. این مقاله همچنین شواهد تجربی در ارتباط با وجود محافظه کاری و میزان همسانی آن با تعابیر و تفاسیر مختلف مذکور را خلاصه و بیان می کند. شواهد مذکور هم با وجود محافظه کاری و هم با افزایش آن در سالهای اخیر همخوانی دارد. به نظر می رسد در میان این شواهد تفاسیر "قراردادی" و "دعاوی حقوقی" شواهدی قوی تر و شواهد راجع به اثر "مالیات" و "قوانین و مقررات" شواهدی ضعیف تر در ارتباط با محافظه کاری هستند با این حال هنوز با آن دسته از توجیحاتی که نقشی را ایفا می کنند همخوانی دارند.

1. مقدمه:

محافظه کاری حسابداری به طور سنتی با این مثال معروف تعریف می شود: «هیچ سودی را پیش بینی نکن اما همه زیان ها را پیش بینی کن» (بلیس، 1934). پیش بینی سود به معنی شناسایی سود قبل از وجود ادعای قانونی قابل اثبات نسبت به درآمدهای ایجاد کننده آن سود است. محافظه کاری بدین معنی نیست که تمامی جریانات نقدی درآمدی می بایست قبل از اینکه سودی شناسایی شود وصول شوند. بنابراین موضوع مورد بحث عبارت است از اثبات پذیری. در نوشتارهای تجربی، مثال معروف فوق الذکر بدین صورت تفسیر می شود: «گرایش حسابداران به سمت ملزم کردن سطح بالاتری از اثبات پذیری برای شناسایی اخبار خوب به عنوان سود در مقایسه با شناسایی اخبار بد به عنوان زیان» (باسو 1997). بنابراین محافظه کاری عبارت است از عدم تقارن در الزامات اثبات پذیری برای شناسایی سود و زیان. این تفسیر درجات مختلفی از محافظه کاری را مجاز می شمرد. هرچه تفاوت در میزان اثبات پذیری مورد نیاز برای شناسایی سود در مقابل زیان بیشتر باشد، محافظه کاری نیز بیشتر خواهد بود (باسو 1997).

یکی از پیامدهای مهم برخورد نامتقارن محافظه کاری با شناسایی سود و زیان این است که همیشه ارزش خالص دارایی ها کمتر از واقع برآورد می شود. قانونگذاران بازار سرمایه، تدوین کنندگان استانداردها و دانشگاهیان از این زاویه محافظه کاری را مورد نکوهش قرار داده اند. زیرا این کمتر از واقع برآورد کردن در دوره جاری می تواند به واسطه کمتر از واقع برآورد کردن هزینه های آتی منجر به بیشتر از واقع برآورد کردن سود در دوره های آتی شود.

اثر محافظه کاری بر شیوه عمل حسابداری، هم دارای تاریخچه ای طولانی و هم با اهمیت بوده است. باسو (1997) مدعی است که محافظه کاری حداقل 500 سال شیوه عمل حسابداران را تحت تأثیر قرار داده است. اترلینگ (1970) محافظه کاری را به عنوان اثرگذارترین اصل ارزشیابی در حسابداری رتبه بندی می کند.

پژوهشهای تجربی اخیر در رابطه با محافظه کاری حاکی از این است که نه تنها شیوه عمل حسابداری محافظه کارانه بوده است بلکه همچنین طی 30 سال اخیر محافظه کارانه تر نیز شده است. با توجه به موضع گیری پر سر و صدای بسیاری از قانونگذاران بازار سرمایه، تدوین کنندگان استاندارد و دانشگاهیان در قبال محافظه کاری این نتایج شگفت انگیز است. عمر طولانی محافظه کاری و قابلیت ارتجاع آشکار نسبت به انتقادات، قویاً این عقیده را به ذهن متبادر می‌سازد که محافظه کاری منافع با اهمیتی دارد که توسط منتقدین کنار گذاشته شده است. معما این است که آن منافع چه هستند؟ اگر منتقدین قانونگذار و تدوین کنندگان استانداردها سعی بر حذف محافظه کاری بدون فهم این معما دارند، پس استانداردهای حاصله شدیداً برای گزارشگری مالی مضر خواهند بود (واتس 2003).

2. توجیحات محافظه کاری

پژوهشگران توجیهاتی را برای گزارشگری محافظه کارانه طرح کرده اند و تمامی آنها نشانگر این است که محافظه کاری منافی را برای طرف های مرتبط با واحد گزارشگر به همراه دارد. مهمترین توجیحات عنوان شده برای محافظه کاری بشرح زیر می‌باشد (روس و واتس 2002):

1- قراردادی

2- دعاوی حقوقی

3- مالیات

4- قوانین و مقررات

1-2 توجیه و تفسیر قراردادی برای محافظه کاری

استفاده قراردادی از حسابداری تاریخیچه کهن دارد قرن های زیادی برای استفاده شرکتی و هزاران سال برای کنترل مدیریت. این استفاده طولانی طرح این فرضیه را تقویت می کند که بر توسعه و ماهیت حسابداری و گزارشگری مالی، از جمله محافظه کاری تأثیر داشته باشد (روس و واتس 2002). بسیاری از قراردادهای بین طرف های ذینفع و شرکت، از آمار و ارقام حسابداری به منظور کاهش هزینه های نمایندگی های مرتبط با شرکت

استفاده می کنند. این قراردادهای شامل قراردادهای بین شرکت و دارندگان اوراق بدهی شرکت (قراردادهای بدهی)، قراردادهای جبران خدمات مدیریت، قراردادهای استخدامی و قراردادهای فروش می شود. براساس این توجیه، حسابداری محافظه کارانه ابزاری است برای برخورد با مشکلاتی که سرمنشأ آن طرف های ذینفع در شرکت با اطلاعات نامتقارن، بازدهی های نامتقارن و مسئولیت محدود است. طرفین قرارداد نیازمند معیارهایی به موقع برای ارزیابی عملکرد و محاسبه ارزش خالص دارایی های شرکت می باشند. با فرض ثابت بودن سایر عوامل، معیارهای عملکرد مدیریت (برای مثال سود) در قراردادهای جبران خدمات در صورتیکه انعکاس اثرات اقدامات مدیریت بر ارزش شرکت در دوره ای باشد که اقدامات رخ می دهد (یعنی به موقع باشد) مؤثرتر خواهد بود. سود (سودآوری) در قراردادهای بدهی به منظور اعمال محدودیت در پرداخت سود سهام به سهامداران و نگه داشت سطح حداقل خالص دارایی ها در شرکت جهت فراهم کردن پشتوانه ای برای بدهی های فعلی و بنابراین کاهش هزینه های نمایندگی مورد استفاده قرار می گیرد. اگر سودآوری و خالص دارایی ها در یک دوره افزایش یابد، انعکاس این افزایش به شیوه ای به موقع توسط معیارهای حسابداری مطلوب خواهد بود. بر این اساس، هدف اعمال محدودیت، محقق شده و مدیریت مجبور نخواهد بود تا از پرداخت سود سهام بهینه (سود سهام به میزان مطلوبی که رضایت سهامداران را جلب نماید) خودداری کند و دارای سرمایه گذارانی خواهد بود که خواهان افزایش سرمایه گذاری در شرکت هستند. به طریق مشابه، اگر کاهش در سودآوری و خالص دارایی ها رخ دهد، در صورتی که معیارهای سود و خالص دارایی ها به موقع باشند، اثربخشی اعمال محدودیت بهبود خواهد یافت. از این رو، قراردادهای بدهی به شدت نیازمند معیارهای به موقع برای سودآوری و خالص دارایی ها هستند.

در قراردادهای بدهی، جبران خدمات و ... محافظه کاری به طور درونداد و به صورت یک مکانیسم قراردادی کارا سر بر می آورد. محافظه کاری به دلیل اینکه برای ارزیابی معیارهای عملکرد مورد استفاده در قراردادها، بهینه است اتفاق می افتد. (بهینه بودن یعنی مفید بودن و این به معنی داشتن استانداردهای اثبات پذیری سخت گیرانه تر برای شناسایی سود در مقایسه با زیان می باشد). این عدم تقارن در استانداردها منجر به تأخیر بیشتر در شناسایی سود در مقایسه با شناسایی زیان می شود و این نیز به نوبه خود منتهی به خالص دارایی ها و سود انباشته ای می

شود که با احتمال بسیار کمی، بیش از حد ارزش گذاری شده اند (روس و واتس 2002). این وضعیت، احتمال توزیع دارایی ها، که باعث نقض قراردادها و کاهش ارزش شرکت می شود، را کاهش می دهد.

در قراردادهای بدهی، محافظه کاری احتمال اینکه مدیریت از پروژه های دارای خالص ارزش فعلی مثبت صرف نظر کنند، سود و دارایی ها را بیش از حد ارزش گذاری کند و پرداخت سود سهام تصفیه را به سهامداران صورت دهد کاهش می دهد. در قراردادهای جبران خدمات، محافظه کاری این احتمال را کاهش می دهد که به جای تلاش در جهت پیگیری پروژه های با خالص ارزش فعلی مثبت، مدیریت تلاش هایی را صورت دهد تا خالص دارایی ها و سود انباشته را به منظور اینکه خالص دارایی های شرکت را بین خود توزیع کنند (از طریق دریافت پاداش) بیش از حد ارزش گذاری کنند. منافع حاصله از افزایش در ارزش شرکت که ناشی از کاهش اقدامات نادرست است بین تمامی طرف های وابسته به شرکت توزیع می شود (روس و واتس 2002).

معیارهای عملکرد محافظه کارانه همچون سود، نقش مهمی نیز در فراهم سازی اطلاعات برای سرمایه گذاران ایفا می کند. نهایتاً جریان نقدی از مجرای صورت سود و زیان تحقق می یابد و به همین نحو ارقام سود حسابداری فراهم کننده کنترل بر سایر منابع اطلاعاتی برای سرمایه گذاران است.

2-2- توجیه دعاوی حقوقی (قضایی) در دفاع از محافظه کاری

در سالهای اخیر، دعاوی حقوقی سهامداران یکی دیگر از سرچشمه های بالقوه محافظه کاری بوده است. دعاوی حقوقی نیز بازدهی های نامتقارن ایجاد می کند: بیش از واقع برآورد کردن خالص دارایی ها در مقایسه با کمتر از واقع برآورد کردن آن به احتمال زیاد هزینه های حقوقی بیشتری را ایجاد می کند. محافظه کاری، از طریق کمتر از واقع برآورد کردن خالص دارایی ها، هزینه های حقوقی مورد انتظار شرکت را کاهش می دهد (روس و واتس 2002). بیور (1993) و واتس (1993) هر دو خاطر نشان می کنند که دعاوی حقوقی و متعاقباً قوانین و مقررات اوراق بهادار، مشوق محافظه کاری هستند. منطبق این نتیجه گیری این است که احتمال بروز دعاوی حقوقی در حالی که سود و خالص دارایی ها بیشتر از واقع ارزشگذاری میشود بسیار بیشتر از حالتی است که آنها کمتر از

واقع ارزش گذاری می گردند. به دلیل اینکه هزینه های دعاوی حقوقی ناشی از ارزش گذاری بیش از واقع بیشتر از هزینه های ناشی از ارزش گذاری کمتر از واقع می باشد، مدیران و حسابرسان این انگیزه را خواهند داشت تا سود و خالص دارایی ها را کمتر از واقع ارزش گذاری کنند.

برخلاف توجیه قراردادی در حمایت از محافظه کاری، توجیه دعاوی حقوقی صرفاً در سالهای اخیر در ایالت متحده مورد استفاده قرار گرفته است. کاتری، لایس، اسمیت و واتس (1988) اشاره می کنند که دعاوی حقوقی منتسب از قوانین اوراق بهادار به تغییرات سال 1966 بر می گردد. این اشاره ای است بر وجود برخی تمایزات تجربی بین توجیحات قراردادی و دعاوی حقوقی .

2-3 توجیه مالیات بر درآمد در حمایت از محافظه کاری

مالیاتها از گذشته های دور تا کنون بر سود گزارش شده وضع شده اند و در نتیجه بر محاسبه سود تأثیر گذاشته اند. سرچشمه های بسیار اولیه حسابداری مشتمل بر کنترل دارایی ها و جمع آوری مالیات برای پادشاهان و اشراف زادگان بوده است. پیوندهای بین وضع مالیات و گزارشگری نیز می تواند موجب محافظه کاری در گزارشگری مالی شود. شناخت نامتقارن سود و زیان، مدیران شرکت های سودآور را در کاهش ارزش فعلی پرداخت های مالیاتی توانمند می سازد (واتس 2003). تأخیر در شناخت درآمدها و تسریع در شناخت هزینه ها، پرداخت های مالیاتی را به تعویق می اندازد. واتس و زیمرمن (1979) و واتس (1997) اظهار می دارند که پذیرش گسترده استهلاك به عنوان یک هزینه در ایالات متحده، در نتیجه الزام خزانه مبنی بر این بود که استهلاك می بایست به عنوان یک هزینه در صورتهای مالی گزارش شده ثبت شود تا حائز شرایط یک کاهنده مالیات طبق قانون مالیات غیر مستقیم شرکتها (1909) باشد. در حقیقت آن قانون یک قانون مالیات بر درآمد بود و منادی قانون مالیات بر درآمد 1913 شد. گنتر و همکاران (1977) اظهار می دارند که روشهای حسابداری مورد استفاده در گزارشگری هنوز درآمد مشمول مالیات را تحت نفوذ خود دارند. شاکلفرد و شلوین (2001) نیز معتقدند که مالیاتها انگیزه لازم جهت همسوسازی سود حسابداری گزارش شده با سود مشمول مالیات را فراهم می سازد. تا زمانی که

یک شرکت سودآور باشد و دارای سود مشمول مالیات و نرخ های بهره مثبت باشد، این ارتباط فراهم کننده انگیزه لازم جهت به تعویق انداختن شناسایی سود به منظور کاهش ارزش فعلی مالیات ها است. همچون توجیه قراردادی، این مشوق نیز منجر به ارزش گذاری کمتر از واقع خالص دارایی ها می شود.

2-4 توجیه قوانین و مقررات در حمایت از محافظه کاری

تدوین کنندگان استاندارد گزارشگری مالی و قانونگذاران، برای تحمیل و ترغیب حسابداری و گزارشگری محافظه کارانه، دارای انگیزه های شخصی هستند. دقیقاً به همان صورت که در هزینه های حقوقی عدم تقارن وجود دارد، در هزینه های قانونگذاران نیز عدم تقارن وجود دارد. اگر شرکت ها خالص دارایی ها را به جای اینکه کمتر از واقع برآورد کنند، بیشتر از واقع برآورد کنند، تدوین کنندگان استاندارد و قانونگذاران بیشتر مورد سرزنش و نکوهش قرار می گیرند. محافظه کاری، هزینه های سیاسی تحمیل شده بر تدوین کنندگان استاندارد و قانونگذاران را کاهش می دهد. بنابراین قوانین و مقررات نیز برای محافظه کارانه نمودن صورتهای مالی گزارش شده، انگیزه هایی فراهم می کنند. واتس (1997) اظهار می دارد که در فرایند سیاسی، زیان های ناشی از ارزشیابی بیش از واقع دارایی ها و سود، قابل ملاحظه تر از ارزشیابی کمتر از واقع دارایی ها و سود می باشد. این مهم فراهم کننده انگیزه هایی برای قانونگذاران و تدوین کنندگان استاندارد می باشد تا محافظه کار باشند. این انگیزه به طور آشکاری باعث شد تا SEC طی 30 سال اول عمر خود، ارزشیابی متمایل به بالا از دارایی ها را قدغن کند (زف 1972، واکر 1992). منطق زیربنایی قوانین اوراق بهادار نیز اشاره بر این دارد که حسابداری باید محافظه کارانه باشد.

3. شواهدی از توجیهات محافظه کاری

این بخش شواهدی را ارائه می کند مبنی بر اینکه محافظه کاری با چهار توجیه تشریح شده در بخش 2، تا چه میزان در طول زمان، در بین شرکتها و در بین کشورها متفاوت بوده است.

3-1 شواهد سری های زمانی

توجیه قراردادی احتمالاً می تواند هم منشأ حسابداری و هم منشأ محافظه کاری را توضیح دهد، بنابراین پیش بینی نوسانات سری های زمانی در محافظه کاری با استفاده از رویکرد قراردادی مشکل است.

در عین حال، محافظه کاری باید در طول زمان به موازات دعاوی حقوقی تغییر کرده باشد (واتس 2003). واتس (1993) پیش بینی کرد که محافظه کاری در ایالات متحده به موازات تغییرات غیر منتظره در تعهدات و مسئولیت های قانونی، در نوسان باشد. مشخصاً، همانطور که قبلاً اشاره شد، تا قبل از سال 1966، دعاوی حقوقی بی نهایت نادر بودند آنچنان که دعاوی حقوقی به تنهایی قادر به پیش بینی محافظه کاری در صورت های مالی منتشر شده ایالات متحده نمی باشد. بنابراین، در غیاب سایر عوامل به غیر از دعاوی حقوقی، تا قبل از سال 1966 محافظه کاری در ایالات متحده مشاهده نمی شود. و با فرض وجود سایر عوامل، محافظه کاری پس از سال 1966 افزایش می یابد. علاوه بر این، واتس (1993) اظهار می دارد که دوره هایی که کوتاری، لایس، اسمیت و واتس (1988) به عنوان رژیم های متفاوت دعاوی حقوقی پس از سال 1966 می شناسند را می توان مورد استفاده قرار داد تا تغییر پذیری محافظه کاری متأثر از تغییر در تعهدات و مسئولیت های قانونی را مورد آزمون قرار داد. باسو (1997) و (1995) پیش بینی کرد که معیارهای محافظه کاری در دوره های پس از افزایش مسئولیت های قانونی، افزایش می یابد و در دوره های پس از تصمیمات محاکم حقوقی مبنی بر محدود کردن مسئولیت های قانونی، ثابت باقی می ماند.

مالیات بر درآمد، حداقل از سال 1909، وجود محافظه کاری در ایالات متحده را پیش بینی می کند. نوسانات در میزان پیوند بین حسابداری مالیاتی و گزارشگری مالی در طول زمان را می توان جهت پیش بینی اثر مالیات بر محافظه کاری مورد استفاده قرار داد (روس و واتس 2002). بر پایه نوشتارهای مرتبط با تعامل بین ملاحظات گزارشگری مالی (شاکلفرد و شلوین، 2001)، یک فرد می تواند پیش بینی کند که هنگام تنگاتنگ شدن پیوندهای این دو با یکدیگر یا هنگام افزایش مالیات ها، حسابداری و گزارشگری مالی محافظه کارانه تر می شود.

قوانین اوراق بهادار، یک منبع بالقوه از اثر قانونگذاری بر محافظه کاری هستند. این قوانین به دهه 1930 بر می گردند. بنا به دلایلی واکنش اولیه SEC، این بود که محافظه کار باشد (زف، 1972). از این رو، در غیاب سایر

عوامل، پیش بینی می‌شود که محافظه کاری در ابتدا بعد از دهه 1930 مشاهده شده است و با فرض وجود سایر عوامل انتظار می‌رود که بعد از دهه 1930، محافظه کاری افزایش یافته باشد (روس و واتس 2002). تا دهه 1970، SEC تمایل داشت که کمتر محافظه کار باشد (واتس، 1977) و تا سال 2000، ما مشاهده می‌کنیم که FASB (ظاهراً با تصدیق ضمنی SEC) آغاز به اندازه گیری های غیر قابل اثباتی از دارایی ها می‌نماید. از این رو طی 30 سال گذشته، اگر ما بتوانیم به طور قابل اتکایی میزان محافظه کاری در قانونگذاری های SEC و استاندارد گذاری های FASB را اندازه گیری کنیم، می‌توانیم نوسانات محافظه کاری در گزارشات حسابداری را پیش بینی کنیم (روس و واتس 2002).

باسو (1977) با استفاده از ارتباط بین بازده سهام و سود، محافظه کاری در ایالات متحده را در چهار دوره: 1963-66، 1967-75، 1976-83 و 1983-90 مورد بررسی قرار داد. کوتاری، لایس، اسمیت و واتس (1988)، این چهار دوره را به ترتیب دوره های رشد دعاوی حقوقی به میزان کم، زیاد، کم و زیاد نامیدند. باسو متوجه افزایش محافظه کاری در دو دوره ای شد که در آن رشد دعاوی حقوقی بالا بود و در دوره هایی که رشد دعاوی حقوقی پایین بود، هیچ نوع افزایشی را مشاهده نکرد، نتیجه ای که با توجیه محافظه کاری از منظر دعاوی حقوقی سازگار است. در سه دوره آخر، سطح قابل ملاحظه ای از محافظه کاری وجود دارد اما در دوره اول (1963-66)، سطح محافظه کاری چندان قابل ملاحظه نیست. نتایج دوره 1963-66 با محافظه کاری توجیه شده از منظر قراردادی ناسازگار است.

هاستازن و واتس (2001) استدلال می‌کنند از آنجا که انگیزه های قراردادی برای محافظه کاری، قبل از افزایش در دعاوی حقوقی در اواخر دهه 1960 نیز وجود داشته است، گزارشگری مالی ایالات متحده الزاماً در دوره قبل از 1967 نیز بایستی به طور قابل ملاحظه ای محافظه کار باشد. آنها با استفاده از ارتباط بین بازده سهام و سود برای نمونه ای از شرکتهای بزرگ در دوره 1993-1927، مشاهده کردند که نه تنها در سه دوره آخر بررسی شده توسط باسو، بلکه در دوره قبل از دعاوی حقوقی (1927-41 و 1954-66) نیز محافظه کاری قابل ملاحظه ای وجود دارد. محافظه کاری در خلال دوره بین 1942 تا 1953، قابل ملاحظه نیست، و این شاید به دلیل کنترل قیمت

در طول جنگ جهانی دوم و جنگ کره بوده است. به نظر می‌رسد تا پایان هزاره دوم، سود حسابداری ایالات متحده در انعکاس اخبار خوب ابدأ به موقع نبوده اما در عوض در انعکاس اخبار بد بسیار به موقع می‌باشد. افزایش قابل ملاحظه در محافظه کاری تحت مدیریت استانداردها توسط FASB رخ می‌دهد و بنابراین می‌تواند حداقل تا حدودی در نتیجه تدوین استاندارد باشد.

2-3 شواهدی از داده های مقطعی

تفاوت در بین شرکتها

بیور و رایان (2000) پیش بینی کردند که معیار محافظه کاری خالص دارایی های آنها (سازه یا مولفه اریب (bias component) یا بطور خلاصه BC) با سه شاخص: 1-نسبت استهلاک انباشته به اموال، ماشین آلات و تجهیزات شرکت هایی که از استهلاک تسریعی استفاده می کنند 2- نسبت مجموع هزینه های تحقیق و توسعه و هزینه تبلیغات به فروش و 3-نسبت ذخیره لایفو به کل فروش همزمان برای محافظه کاری تغییر پیدا می کند. از آنجا که مقدار منفی تر BC حاکی از محافظه کاری بیشتر است، پیش بینی می شود که BC ارتباط معکوسی با این نسبت ها داشته باشد.

احمد، بیلینگس، هریس و مورتون (2001) پنداشتند که محافظه کاری به منزله یک مکانیسم قراردادی کارا جهت کاستن از کشمکش های بین سهامداران و دارندگان اوراق قرضه بر سر سیاست های تقسیم سود، در حال تکامل است. آنها پیش بینی کردند که هرچه این تعارضات شدیدتر باشد، انتخاب روشهای حسابداری توسط شرکت محافظه کارانه تر خواهد بود و هرچه محافظه کاری شرکت بیشتر باشد، هزینه استقراض پایینتر خواهد بود. جهت آزمون هر دو این پیش بینی ها، احمد، بیلینگس، هریس و مورتون، از سازه اریب (BC) بیور و رایان و همینطور از نسخه ای از معیار معوقه های انباشته جیوولی و هاین (2000) استفاده کردند. پیش بینی صریح اول این بود که هرچه شاخص های تعارض در تقسیم سود (نسبت سود تقسیمی به دارایی ها، انحراف معیار بازده دارایی ها و اهرم) بیشتر باشد، BC و معوقه های انباشته نیز منفی تر خواهد بود. پیش بینی صریح دوم این بود که هرچه

محافظه کاری (به همان نحو که در دو معیار محافظه کاری فوق منعکس شده است) بیشتر باشد، هزینه استقراض (به همان صورت که در رتبه بندی های بدهی S&P منعکس شده است) کمتر خواهد بود.

احمد، بیلینگس، هریس و مورتون (2001)، با استفاده از هر دو معیار BC و معوقه های انباشته، دریافتند که هرچه تعارض بر سر پرداخت سود سهام بیشتر باشد، محافظه کاری زیادتر خواهد بود. آنها همچنین به این نتیجه رسیدند که هرچه محافظه کاری طبق دو معیار فوق بیشتر باشد، هزینه استقراض پایین تر خواهد بود.

تفاوت در بین کشورها

شماری از مطالعات که شروع آن با بال، کوتاری و روبین (2000) بوده است، پیش بینی کردند که معیارهای محافظه کاری باسو در بین کشورها، با توجه به ماهیت مقررات و ترتیبات نهادی در آنها، متفاوت باشد. بال، کوتاری و روبین پیش بینی کردند که استفاده کشور های دارای قوانین عرفی از ارقام صورت های مالی منتشر شده باعث می شود تا ارقام سود آن کشورها در مقایسه با کشورهای دارای قوانین مدون و رسمی، محافظه کارانه تر باشد. عدم تقارن اطلاعاتی در بین طرف های ذینفع شرکتهای متعلق به کشورهای دارای قوانین عرفی، به طور خصوصی و شخصی در خود شرکت و بدون استفاده از قراردادهای بیرونی حل می شود. به طور مشابه، توزیع ها نیز به طور خصوصی در خود شرکت مشخص می شود.

بال، کوتاری و روبین (2000) همچنین به طور اشتراکی به آزمون فرضیات دعاوی حقوقی و قانونگذاری همت گماشتند. پس از یک مباحثه ذهنی، آنها به این نتیجه رسیدند که در انگلستان، با توجه به هر دوی این توجیحات، کمترین انگیزه برای محافظه کاری فراهم است و بنابراین پیش بینی کردند که محافظه کاری در آنجا در مقایسه با سایر کشورهای دارای قوانین عرفی، کمتر می باشد.

کشورهای دارای قوانین عرفی در نمونه بال، کوتاری و روبین عبارتند از استرالیا، انگلستان و ایالات متحده امریکا. کشورهای دارای مجموعه قوانین مدون نیز عبارتند از فرانسه، آلمان و ژاپن. بال، روبین و وو (2002) این فرضیه را مطرح کردند که چهار کشور آسیایی (هنگ کنگ، مالزی، سنگاپور و تایلند) که تا حدودی دارای میراث

قوانین عرفی هستند (از جمله استانداردهای حسابداری)، کمتر از کشورهای دارای قوانین عرفی محافظه کار هستند. منطق پشتوانه این فرضیه این است که آن چهار کشور دارای دو مشخصه از مشخصات قوانین مدون هستند که در تقویت ارتباط بین گزارشگری مالی و قراردادبندی مهم می باشند. این دو مشخصه عبارتند از: نفوذ سیاسی بر گزارشگری مالی و حل معضل عدم تقارن اطلاعاتی از طریق مجاری ارتباطی خصوصی نه از طریق افشای عمومی. شبکه های خانوادگی و سایر شبکه های داخلی، بسیار مهم تر از قراردادهایی است که بر پایه صورت های مالی حسابرسی شده تدوین شده است.

بال، کوتاری و روبین (2000) با استفاده از داده های سالهای 1985-1995 دریافتند که سود حسابداری کشورهای دارای قوانین عرفی، بسیار محافظه کارانه تر از سود حسابداری کشورهای دارای قوانین مدون است. آنها دریافتند که گزارشگری در انگلستان در مقایسه با گزارشگری در استرالیا، کانادا و امریکا به طور قابل ملاحظه ای کمتر محافظه کار است. در حالیکه از گزارشگری در کشورهای دارای قوانین مدون محافظه کارانه تر می باشد. با توجه به استدلال بال، کوتاری و روبین (2000) مبنی بر اینکه انگلستان، دعاوی حقوقی و قانونگذاری کمتری در مقایسه با سایر کشورهای دارای قوانین عرفی دارد، این شواهد با هر دو یا حداقل یکی از توجیحات دعاوی حقوقی و قانونگذاری همخوانی دارد.

بال، روبین و وو (2002) با استفاده از همان کشورهایی که بال، کوتاری و روبین به عنوان نمونه انتخاب کرده بودند دریافتند که چهار کشور آسیایی، با توجه به مقوله محافظه کاری، بیشتر شبیه به کشورهای دارای قوانین مدون هستند تا کشورهای دارای قوانین عرفی. دوره مورد بررسی سالهای بین 1984-1996 بود. با توجه به ادعای بال، روبین و وو (2000)، مبنی بر اینکه تفاوت مهم بین کشورهای آسیایی و کشورهای دارای قوانین عرفی، فقدان اعتقاد و اتکای آنها به افشای عمومی و قراردادها است، این نتایج، توجیه قراردادی در حمایت از محافظه کاری را تقویت می کند.

4 تمایز بین توجیحات محافظه کاری

شواهد حاصل از تخمین معیارهای محافظه کاری، با وجود محافظه کاری همخوانی دارد. شواهد مربوط به تفاوت های سری زمانی و مقطعی فراهم کننده فرصتی برای تمایز میان توجیهای مختلف محافظه کاری (قراردادی، دعاوی حقوقی، مالیات ها و قانونگذاری) است. این گونه تمایزات، در ارزیابی اینکه کجا و چه موقع، توجیهای مختلف بر شیوه عمل تأثیر می گذارند، اهمیت دارند.

در مجموع، تفاوت های سری های زمانی با تمامی چهار توجیه محافظه کاری سازگار است. وجود محافظه کاری قبل از دعاوی حقوقی و قانونگذاری، با توجیهای قراردادی و مالیاتی سازگار است. استمرار محافظه کاری تا زمان حاضر نیز با توجیهای قراردادی و مالیاتی انطباق دارد. افزایش در محافظه کاری از سال 1967 و نوسان آن با تغییرات در محیط دعاوی حقوقی (به همان نحوکه توسط باسو (1997) آزمون شد) با توجیه دعاوی حقوقی سازگاری دارد. نهایتاً، افزایش کلی در محافظه کاری تحت تأثیر قانون گذاری FASB در حوزه گزارشگری مالی، احتمالاً مؤید توجیه قانونگذاری است. آزمون های ظریف تری از نوسانات در محافظه کاری به واسطه قانونگذاری، شبیه به آنچه برای دوره های مختلف دعاوی حقوقی انجام شد، مورد نیاز است تا مشخص کند که آیا استاندارد گذاری مسبب محافظه کاری است یا خیر.

شواهد حاصل از مقایسه بین کشورها، خصوصاً شواهد حاصل از مطالعه بال، کوتاری و روبین (2000)، که مستقیماً کشورهای دارای قوانین عرفی را با کشورهای دارای مجموعه قوانین مدون و رسمی مقایسه می کند، پشتوانه ای برای توجیه قراردادی است. استنباطات حاصل از این نتایج برای مالیات، چندان روشن نیست. در کشورهای دارای قوانین مدون و رسمی، ارقام حسابداری با دادن انگیزه به شرکتها برای محافظه کاری، بر مالیات اثر می گذارند اما شاید قوانین مالیاتی، مدیران را با انعطاف پذیری ناکافی برای محافظه کاری مواجه کند. آنها استدلال می کنند که محافظه کاری کمتر در انگلستان، مشترکاً فرضیه های دعاوی حقوقی و قانونگذاری را تقویت می کند. در عین حال، تئوری و شواهد تجربی پشتوانه این پیش بینی ضعیف هستند و در نتیجه حمایت بال، کوتاری و روبین از این توجیهای نیز این گونه خواهد بود.

بررسی کلی لغت ویچ (1983) از رهنمود لازم برای قراردادهای بدهی، پشتوانه بسیار ضعیفی را برای فرضیه قراردادی فراهم می کند. در عین حال، بررسی دقیق انحرافات از GAAP در قراردادهای بدهی و جبران خدمات، احتمالاً قوی ترین آزمون فرضیه قراردادی را به دست دهد. پیوند دادن این انحرافات به تغییرات در GAAP، به نظر می رسد که یک حوزه پژوهش بسیار نویدبخش باشد.

در میان تمامی آزمون ها، به نظر می رسد که شواهد، بیشتر با توجیحات قراردادی و دعاوی حقوقی سازگاری داشته باشد. فرضیات مالیاتی و قانونگذاری نیز با شواهد موجود سازگاری دارند اما هیچ مطالعه ای مستقیماً این فرضیات را مخاطب قرار نداده است.

5 نتیجه گیری

روی هم رفته شواهد موجود حاکی از این است که حسابداری، حداقل بخاطر توجیحات قراردادی و دعاوی حقوقی محافظه کار است. شواهد موجود احتمال دستکاری سود را رد نمی کند، بلکه در عوض اظهار می دارد که اثرات محافظه کاری نافذ و فراگیرتر است. شواهد فعلی محدود است و بیش از اینکه بتوان پاره ای استنباطات و نتیجه گیریها را استخراج نمود پژوهشهای بسیار بیشتری مورد نیاز است.

توجیه قراردادی دلالت بر این دارد که محافظه کاری، کارایی سود را بعنوان یک معیار اندازه گیری عملکرد و کارایی خالص داراییها را بعنوان یک معیار اندازه گیری ارزش شرکت ارتقا می دهد. محافظه کاری مشکلاتی را در معیارهای اندازه گیری سود و داراییها در گزارشگری مالی مورد توجه قرار می دهد که حتی در غیاب استفاده از آنها در قراردادها وجود دارد. از این رو منافع محافظه کاری حتی در یک سناریوی گزارشگری مالی محض نیز حضور دارد.

Basu, S., **The Conservatism Principle and the Asymmetric Timeliness of Earnings**, Journal of Accounting and Economics, NO 24(1) 1997

Beaver . W and S . Ryan **Conditional and Unconditional Conservatism: Concepts and Modeling** review of accounting studies 2005

Ross L. Watts **Conservatism in Accounting** The Bradley Policy Research Center Financial Research and Policy Working Paper No. FR 02-21 December 16, 2002

Watts, R., **Conservatism in Accounting Part I: Explanations and Implications**, Accounting Horizons 2003

Watts, R., **Conservatism in Accounting Part II: Evidence and Implications**, Accounting Horizons 2003

Z. Anwer S. Ahmed and Scott Duellman, **Accounting Conservatism and Board Director Characteristics: An Empirical Analysis**, SSRN; 2007